

رسانه رادیوو تلویزیون جامجم

یادداشت

یک اشتباه حرفه‌ای

📺 برای فهم بهتر و دقیق اشکالاتی که ممکن است در روند تولید آثار و سریال سازی در تلویزیون اتفاق بیفتند، در ابتدا باید يك نگاه کارکردگرایانه و بعد فنی داشت، حال اگر

این دو عامل در آثار غایب باشند، در نهایت ممکن است نتایجی بگیریم که با واقعیت مطابق نیستند.

اول از همه، آنچه که تولیدات صدا و سیما را آسیب‌پذیر می‌کند، غلبه نگاه اداری در این روند است، همانطور که می‌بینیم بعد از سال‌ها هنوز بخشی برای دسته‌بندی سوزه‌ها، مساله ابی و این دست موارد در صدا و سیما نداریم، یعنی مرکزی که در آن تصمیمات با يك سیر مطالعاتی مدون تعیین شود که در این سبد پخش باید سهم موارد آموزشی، سرگرمی و... چقدر باشد.

نتیجه آن‌که در غیاب این امر يك روند شکل می‌گیرد؛ صدا و سیما این روزها درگیر ماه رمضان است، بعد از آن دغدغه محرم را دارد و در ادامه هم دهه فجر، عید نوروز و... روندی که باعث می‌شود يك روزمرگی در نظام تولید ایجاد شود، بنابراین وقتی ساختار تولید به این سمت می‌رود حتی اگر از اتفاقی با عنوان نفوذ یاد کنیم، در همین بستر است که رخ می‌دهد.

هر سازمان و مجموعه‌ای برای بدیهی‌ترین فعالیت‌های شان يك جدول زمانی دارد ولی این موضوع را سال‌هاست در سیما نمی‌بینیم، تولیدکنندگان و تصمیم‌گیرندگان آثار نمایشی تلویزیون به زمان پخش که می‌رسند تازه می‌گویند الان باید چه کنیم؟ همین روند در نهایت باعث شکل‌گیری تولیدات شتاب‌زده‌ای می‌شود که در طول آن هر اتفاقی ممکن است رخ دهد.

اما در سریال پایتخت چه رخ داده؟ صدا و سیما برندی به نام پایتخت دارد، این برند چند مرحله تولید داشته و در همه مراحلش توانسته موفقیت نسبی را به دست آورد. در این سری هم موفقیت آن از حیث مخاطب برای سازمان شکل گرفته است، اما نکته مهم ساختار محتوایی این امر است که از زوایای مختلفی قابل بررسی است. اول آن‌که اصلا باید دید آیا عوامل این مجموعه از ابتدا فکر می‌کردند به فصل دوم و بعدی و بعدی برسد؟ پرسشی که پاسخ آن احتمالا منفی است، بنابراین گونه‌ای شتابزدگی در تولید همه ادوار سریال پایتخت و به‌خصوص در این سری ششم می‌بینیم.

اتفاق مهمی که در این فصل افتاده، اما بر هم زدن شالوده محتوایی و دگرگونی کاراکترهاست تا جایی که ببینند با شخصیت‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌شود. این رخداد به عقیده من يك اشتباه حرفه‌ای است.

با همه این تغییرات بستر اجتماعی همان است که در قسمت‌های قبل بود و دگرگونی خاصی را در آن نمی‌بینیم، به همین دلیل جای سوال دارد که چه ضرورتی وجود داشته

که این دگرگونی کاراکترها را رقم بزنند. بنابراین طبیعی است در زمان قطع نقطه اتصال با شخصیت‌های قبلی، شما مجبور می‌شوید برای جذابیت فضا ابداعات تازه‌ای به خرج دهید.

سازندگان پایتخت با خلق فضای مفهومی جدید به نوعی خود را خلع سلاح کردند. در این فضای جدید طبیعتا به موقعیت‌ها و شوخی‌های جدید احتیاج است. مواردی مثل بازگرداندن يك کاراکتر یا استفاده از فیلم‌های قدیمی و اتفاقاتی که حتی در فضای مجازی رخ داده‌اند.

به همین دلیل است آنچه کارگردان اثر به عنوان شوخی با فیلم‌ها از آن یاد کرده، از دست خالی بودن مجموعه نشأت می‌گیرد، چون پایتخت در فصل ششم تمام بستر محتوایی گذشته خود را کنار گذاشت و با توجه به این خلأ سراغ ماجراجویی جدید رفت.

ماجرایی که پایتخت ۶ را به يك سریال «يك بار مصرف» تبدیل کرد. برعکس سری‌های قبلی که هنوز هم می‌توان به تماشای آن نشست و لذت برد. 📺



با خبر خوب، روز خوب بساز

برنامه «خبر خوب - روز خوب» با محوریت انتشار اخبار مثبت و دلگرم‌کننده روی آنتن شبکه رادیویی پیام می‌رود.
حانیه سامعی، مشاور زنان و خانواده وزارت ارتباطات در اینستاگرام خود يك خبر خوب رادیویی داده و نوشته است؛ چند سال پیش در شبکه خبر با همکار عزیزم سرکار خانم صارمی در مورد راه‌اندازی



ضعف‌ها وقوت‌های پرمخاطب‌ترین مجموعه نوروزی امسال تلویزیون

پایتختی که بود، پایتختی که شد

📺 گاهی همه چیز طوری پیش نمی‌رود که انتظارش را داری. يك روز توی همین ایام کرونایی نشسته‌ای که تلفت زنگ می‌خورد و دعوت می‌شوی برای جلسه نقد و بررسی سریال پایتخت. پایتختی که گمان می‌کنی مجموعه خوبی است، اما این فصلش پر ایراد است. با خودت چرتکه می‌اندازی که اتفاقا زمان خوبی است، بالاخره همین که شاید به اندازه ذره‌ای حتی کمک کنی که این ظرفیت دوست‌داشتنی از بین نرود و سوسه‌کننده‌است...

ظاهرا همه چیز هم درست و منطقی است. قرار است دو نفر از عوامل در حضور يك مجری، به دو منتقد پاسخ دهند. دو منتقدی که یکی مخالف سرسختی است و تو باید تا حدودی موافق باشی و خوب و بد را با هم بگویی. اما افسوس که همه چیز، دست به دست هم داد تا خروجی و آنچه دیده شد، نه جلسه نقد که بیشتر، تعریف و تمجید از سریال باشد. فضای میزگرد به سمتی رفت که نشد نقد‌های جدی‌ام در کنار محاسن پایتخت تبیین شوند. پایتخت، شش فصل است که مهمان خانه‌های مردم است. حدود ده سال

و در این ده سال اتفاق‌های زیادی افتاده که جعشش باعث شده مردم این مجموعه را بپذیرند و به آن اعتماد کنند. اعتمادی که در فصل ششم خدشه‌دار شد.



کیوان امجدیان

منتقد

تشخیص تمدید فصل

همه جای دنیا حالا دیگر چند فصلی بودن مجموعه‌ها يك قاعده است و نه يك اتفاق.

آنها يك سیستم «ارزیابی برای تمدید فصل» دقیق و مفصل دارند که بر اساس چندین و چند فاکتور از جمله میزان استقبال، میزان رضایت، میزان آمادگی مخاطب جهت پرداخت پول در عوض دیدن مجموعه، و چند و چون اقبال رسانه‌ها (که خودش بیش از ۱۰ فاکتور است) و چندین فاکتور دیگر به محض اعلام اولین خبر ساخت، کارشان را شروع و به محض پخش سریال، ارزشیابی را وارد فاز نهایی کرده و در مدتی کوتاه امتیاز سریال را محاسبه می‌کنند که ببینند آیا

مجموعه‌ای با داستان پیوسته یا شخصیت‌های ثابت

بعضی مجموعه‌ها هستند که در تمام فصول، خط داستانی ثابت و پیوسته‌ای دارند و اتفاقات حول همان خط داستانی و با آمد و رفت شخصیت‌های دسته دوم و فرعی شکل می‌گیرد. مثل بریکینگ بد که شش فصل آن يك خط ثابت داستانی دارد. اما پایتخت از این دسته نیست. در این مجموعه صرفا شخصیت‌ها هستند که تقریبا ثابت بوده و در هر فصل ممکن است کار آنها، محل زندگی‌شان، خط اصلی قصه یا هر چیز دیگری تغییر کند. طبیعتا هم در این گونه مجموعه‌ها نویسنده و کارگردان باید از همان ابتدا بر پردازش شخصیت‌ها تمرکز کنند. پایتخت حکایت خانه‌اده‌ای سنتی است که هر بار در مواجهه با دنیایی که درگیر مظاهر مدرنیته شده تلاش می‌کند تا به کمک یکدیگر مشکلات‌شان را حل کنند و همین هم باعث می‌شود مخاطب با شخصیت‌ها همذات‌پنداری کرده و حس افتخار و غرور به او انتقال یابد.

مخاطب بر اساس دو چیز با سریال همراه می‌شود و همراهی‌اش ادامه می‌یابد:
شخصیت‌هایی که طرایف اخلاقی و فکری و حتی طنز آنها در طول داستان‌های مختلف و با حرکت‌ها و موقعیت‌های گوناگون ترسیم شده و قوام یافته است (هرچند متاسفانه در فصل ششم این قوام‌یافتگی نزد مخاطب تا حدودی از بین می‌رود و شخصیت‌های مورد علاقه مخاطب آسیب جدی می‌بینند).

اصول زندگی سنتی که شخصیت‌ها به آن پایبندند، اصولی که برای اغلب مخاطبان این سریال مهم و قابل احترام است.
در پنج فصل ابتدایی پایتخت هر کدام از شخصیت‌ها گرچه کامل نیستند و مشکلاتی هم دارند، اما به قواعد زندگی سنتی و اخلاقی احترام می‌گذارند. نقی با وجود این‌که گاهی منفعت طلبانه رفتار می‌کند، اما به شدت مراقب خانواده است. ارسطو با وجود همه مشکلاتش با معرفت است. مراقب خانواده و دوستان خود است و کلی نقاط مثبت دیگر در کارنامه اخلاقی او هست. هما و فهیمه هم مشی و منشی مانند بقیه دارند، اما از فصل ششم این شخصیت‌های پرداخته شده دچار تزلزل ناگهانی می‌شوند.

مسیری که ادامه دارد

صحبتی که آقای علی عسکری درباره بررسی احتمال نفوذ و وادادگی در برخی تولیدات مطرح کردند، مقوله کاملا درستی است، متاسفانه در بعضی لایه‌های پایین تلویزیون ما شاهد این قضیه هستیم جریانی که در خروجی برنامه‌های تلویزیون هم قابل مشاهده است. از همین رو به جرات می‌توان گفت بحث نفوذ در تولیدات در خروجی آثار قابل مشاهده است. مثلا در مقوله سریال سازی بعضی وقت‌ها افرادی که در

تولید آن دخیل اند، عقاید و اعتقادات مختلفی دارند و گاه بیشتر به دنبال منفعت طلبی هستند.

این جریانی است که وجود دارد و باید به شکل ویژه‌تری به آن پرداخته شود. با همه اینها هر فیلمنامه‌ای مراحل مختلفی را طی می‌کند تا به ساخت برسد و در این مسیر لازم است تا جریانی راه بیفتد که موضوع نفوذ را به طور میسوط‌تری مدنظر قرار دهد. یکی دیگر از خلأ‌های موجود را هم در بین تولیدات مناسبتی می‌بینیم که در طول آن آثاری پخش می‌شود که هیچ تناسبی با آن رخداد ندارد؛ مثل مجموعه‌های نوروزی یا ماه رمضانی که به بهانه بوده و... به شکل‌ها ساخته می‌شوند که خیلی وقت‌ها ارتباطی به آن ایام ندارند. با همه اینها زمانی که رئیس سازمان صدا و سیما چنین نامه‌ای را می‌نویسند، یعنی این خلأ در بخش‌های همان تلویزیون وجود دارد و باید فکری به حالش شود.

بخش خبری به نام خبرهای خوب حرف می‌زدیم که چقدر خوب می‌شد اگر در کنار اخبار ورزشی و هواشناسی و... يك بخش مختص اخبار خوب داشتیم و امروز خیلی خوشحالم که دکتر ملازاده، رئیس شبکه رادیویی پیام و آوا دست به چنین کار ارزشمندی زده و برنامه‌ای با عنوان «خبرخوب-روزخوب» در شبکه رادیویی

جای خالی الوند و تغییر نگاه‌ها

به دنبال از دنیا رفتن خشایار الوند، نویسنده دیگری به جای او می‌آید و با آمدن او شخصیت‌ها تا حدودی تغییر می‌کنند. شخصیت بابا پنجعلی که نماد احترام به بزرگ‌ترها و افراد سالمند بود و به تنهایی بخشی از حفره‌های اخلاقی موجود را به خوبی پر می‌کرد حذف شد. خانواده معمولی که زندگی سنتی داشتند و با اصول و عقاید اخلاقی خانواده خود به مبارزه با آفت‌های دنیای مدرن می‌رفتند این بار گویی از زندگی سنتی خود فاصله گرفته بودند. سارا و نیکا مدام در فضای مجازی می‌چرخیدند و حتی گاهی کارهایی می‌کردند که بهتاش با وجود شخصیتی که از او سراغ داشتیم به آنها حمله می‌کرد. از سویی خود بهتاش به دنبال تصمیمش برای تنها زندگی کردن گریه‌ای می‌گیرد و قصد دارد با او زندگی کند. فهیمه به دنبال بوتاکس و پروتز و... است.

ارسطو حاضر می‌شود در شرایطی خاص به فروشنده و توزیع‌کننده مواد مخدر کمک کند. آنها حتی نگاهشان به اعتقادات مذهبی هم تغییر یافته و دیگر خبری از توجه جمعی به مناسک و آداب دینی نیست. حالا حتی نگاه آنها به آب زمزم هم مدرن شده و اعتقاد دارند که نباید خودت را اذیت کنی و با يك قطره آب زمزم می‌شود يك دریا را متبرک کرد یا ماجرای تشرّف نقی به حج که گویا صرفاً بستری است برای روایت بعضی موضوعات طنز؛ یعنی گویا در این فصل خانواده معمولی حتی آفات دنیای مدرن را پذیرفته و به آنها تن داده و خود جزئی از آن شده‌اند.

چرا مردم دوستش دارند؟

این که مردم هنوز پایتخت را دوست دارند عجیب نیست. آنها در پنج فصل شخصیت‌هایی را دیده‌اند که مثل خود آنها بوده‌اند اشتباه می‌کردند، خطا داشتند، راه را به اشتباه می‌رفتند، اما در نهایت همه به اصول و قواعدشان معتقد بودند و شکل زندگی‌شان را بر اساس قواعد زندگی سنتی بنا گذاشته بودند.

این شخصیت‌ها حالا در ذهن و یاد مردم خود را تثبیت کردند و مردم دوست دارند که آنها را هر بار به بهانه‌ای ببینند؛ این یعنی يك ظرفیت بسیار بزرگ برای مردم و رسانه ملی. ظرفیت و کوه‌ری که البته به واسطه فصل ششم روی آن غبار نشسته و باید آنها را پاک کرد و جلاایش داد.

کارگردان محترم پایتخت باید بداند همان‌طور که نشان دادن شخصیت‌های بی خط و کاملاً طبیعی باعث می‌شود مردم آنها را بپذیرند و آن شخصیت‌های پیچیده شده در هاله‌ای از تنزه راست نیافتنی ببینند و با او همذات‌پنداری نداشته باشند، دیگر شخصیت‌هایی که به اصول و قواعد خانواده و زندگی پشت‌یا برزند را هم آرام‌آرام ترك خواهند کرد. مردم شخصیت‌های پنج فصل اول پایتخت را با وجود خطاهایی که می‌کردند دوست داشتند و بپذیرفتند، اما از سویی دیگر اگر چه در قسمت آخر بسیار بی‌دلیل و عبث برای مجموعه هزینه‌سازی شده و ارجاعی به فیلمفارسی‌های قبل از انقلاب داده شده بود و اگر چه این ارجاع عجیب توی ذوق می‌زد و باعث ناراحتی بعضی مخاطبان هم می‌شد، اما این ایراد به اندازه‌ای عمومیت نداشت که بی‌حرمتی شخصیت‌ها به سنت و اخلاقیات به مجموعه پایتخت لطمه زد.

مهم‌ترین ایراد فصل ششم پایتخت، دور شدن شخصیت‌های این مجموعه از ویژگی‌های تعریف شده آنها در پنج فصل نخست بود.

قبح‌شکنی یا بی‌دقتی

کارگردان در جایی گفته بود که مهران احمدی بعد از چند فصل نبودن به سراغ ما آمد و گفت که می‌خواهد برگردد. ما هم گفتیم باید ببینیم چه قصه‌هایی می‌شود برایت در این فصل ساخت. اگر این‌طور باشد، می‌شود قضیه را به نوعی توجیه کرد که لابد اول قرار بوده رحمت و فهیمه ازدواج کنند، اما با اتفاقات پیش آمده ناگزیر شده‌اند قصه را تغییر بدهند و بعد هم بازگشت بیهود و... اما وقتی کارگردان محترم می‌گوید که اصلا خط اصلی و فصل ششم بازگشت بهبود بوده است دیگر نمی‌شود توضیحی برایش پیدا کرد و با وجود این برای فهیمه و رحمت قصه‌ای نوشتند که آنها را تا مرز ازدواج پیش ببرد و حرف‌های عاشقانه میان آن دورد و بدل شود و حتی تصور محرم‌بودن آنها برای مخاطب پیش بیاید و بعد ناگهان بازگشت بیهود و همه اینها مقابل چشم مخاطبانی که بسیاری کودک و نوجوان هستند.

گمان می‌کنم این ماجراها همان‌هایی است که رئیس محترم سازمان صدا و سیما هم با هوشیاری دستور دادند تا خط و ربط شان پیدا شود.

ظرفیت بزرگی به نام پایتخت

با وجود همه اینها بی‌انصافی است اگر نگوییم گروه با وجود همه حواشی کار بزرگ و قابل‌تقدیری انجام داده‌اند. یعنی زمانی که ما حتی برای خرید میوه هم جرات نمی‌کنیم از ترس ویروس و بیماری بیرون برویم يك گروه بزرگ برای شاد کردن دل مردم از سلامت‌شان گذشته و پایتخت ۶ را ساخته‌اند. معتقدم پایتخت گوهر بزرگی است که متعلق به مردم و رسانه ملی است و صد البته باید با آثابیلر بهتر مجموعه و پیدا کردن مسیرهای انحرافی که ان شاء... غیر عمد در سریال جانمایی شدند و با یافتن وادادگی‌های منجر به اشتباهات پیش آمده در پایتخت ۶ می‌شود دامان این گروه پرتلاش را از چنین مشکلاتی پاک کرد تا دوباره پایتخت به مسیر سابقش برگردد به مسیر همان سریالی که مردم قبول و دوستش دارند. 📺

وادادگی در مواجهه با افراد شاخص

آنچه نامش را نفوذ یا شاید به عبارت دقیق‌تر، عدم تسلط بر محتوا و بیان محتواهای نامتناسب با اهداف و ارزش‌های حاکم بر سازمان صداوسیما می‌گذاریم، دلالی دارد. یکی از دلایل مهم این اتفاق را وادادگی در مواجهه با افراد شاخص می‌دانم. پدیده‌ای که متاسفانه در بخش‌هایی از نهادهای فرهنگی – رسانه‌ای مشاهده می‌شود، برجسته شدن زیاد اسم‌ها و افراد برای برخی مدیران است. گاهی این نگاه در بعضی مدیران به وجود می‌آید که باید به هر شکل و قیمتی شده با يك فرد تعامل خودشان را ادامه دهند. این میزان از اصرار برای کار کردن با يك فرد یا مجموعه منجر به این می‌شود که آن مدیر یکی از سنگرهای محتوایی عقب نشینی می‌کند و آن فرد مسلط و شناخته شده می‌تواند محتوای خود را به دلیل شهرتی که دارد بر سازمان صداوسیما تحمیل کند. لازمه جلوگیری از این اتفاق، تجدیدنظر در نحوه مدیریت است. درست است که باید در این رسانه از چهره‌ها استفاده شود، ولی نباید به هر قیمتی باشد. این کار کردن هیچ وقت نباید به معنی این باشد که ستاره‌ها محتوای خود را به‌طور کامل بر سازمان صداوسیما تحمیل کنند. یکی از عمده‌ترین دلایل تحقق اتفاقاتی شبیه قسمت آخر سریال پایتخت، این است آنجا که چهره معروف باید در طراحی محتوا مدیریت می‌شده، به دلایل مختلف که همه آنها را می‌توان ذیل عنوان عدم تسلط محتوایی مدیر مربوط بر آن فرد شناخته‌شده خلاصه کرد، مدیریت نشده است.



محمدصادق بانفی

پژوهشگر رسانه



آرش فهیم

منتقد

مسأله نفوذ در فرهنگ و رسانه، با نفوذ در دیگر حوزه‌ها متفاوت است. نفوذ در عرصه‌های امنیتی، سیاسی و نظامی و... بیشتر جنبه فیزیکی دارد و افراد خاصی، به عنوان نفوذی عمل می‌کنند. اما در حوزه فرهنگ، نفوذ يك امر پیچیده، فکری و نرم است و گاهی حتی يك مدیر با ظاهر ارزشی، ممکن است عامل و باعث نفوذ شود. برخی افراد در ظاهر خودی و در خدمت نظام و دستگاه فرهنگی کشور باشند، اما به دلیل وابستگی فکری یا تمایل عاطفی به برخی جریان‌ها، عامل نفوذ می‌شوند. نیروهای نفوذی در فرهنگ و رسانه، لزوماً وابستگی سیستماتیک و تشکیلاتی به محافل خاص ندارند، بلکه گرایش فکری یا دل‌خواه بودن به آن محافل یا جریان‌های فکری – مثلاً جریان فکری لیبرالیسم که متاسفانه در عرصه فرهنگی ما به‌شدت شیوع یافته‌است – موجبات نفوذ را فراهم می‌کند. نکته دیگر این است که ضعف جریان‌شناسی نزد مدیران فرهنگی وادادگی درمقابل نفوذ را در پی دارد. برخی مدیران که شناختی از جریان‌های فکری و فرهنگی و ارتباط نیروها و عناصر با این جریان‌ها ندارند، زودتر و بیشتر مغلوب نفوذی‌ها می‌شوند. متأسفانه گاهی نیز عده‌ای از فعالان و مدیران فرهنگی با ظاهر مظاهر و ارزشی، به خاطر مسائلی چون قدرت‌طلبی، باندبازی و... خودشان آلوده به نفوذ می‌شوند. به همین دلیل هم مدیریت فرهنگی و رسانه‌ای، برای ممانعت از نفوذ، به تقویت تقوا و وارستگی نیز نیاز دارد.